

یک سال پس از بحران مالی آسیا

نوشته: دکتر بهزاد شاهنده - دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

بهتری اجراء می گردید این کشورها می توانستند از تمام مشکلات و معضلات در امان بمانند.^۱

بحران آسیا تحت تأثیر بروز عدم تعادل در اقتصاد کلان بین المللی آغاز شد و هنوز نمی توان پایانی برای آن قائل شد، چه عدم تعادل نظام اقتصادی بین المللی هنوز به قوت خود باقی است.

از معجزه تا سقوط

عملکرد اقتصادی شرق آسیا در دهه ۱۹۸۰ کمتر از یک معجزه نبود، زیرا سهم این کشورها از تولید ناخالص داخلی جهان از ۱۶ درصد در سال ۱۹۷۶ به ۲۴ درصد در سال ۱۹۹۶ افزایش یافته بود.

با وجود این اگر به همان سالهای معجزه آفرینی بدقت نگرین شود مشخص می گردد که نطفه بحران در همان سالها منعقد شده است. البته تعداد کمی از افراد چنین برخوردی با مسئله دارند. بویژه رهبرانی چون «ماهاتیر محمد» در پی بروز بحران همه گناهها را به گردن سفته بازاری نظیر «جورج سروس» (George Soros) انداخته اند و به ضعفهای موجود توجه ندارند.^۲

همانطور که تحلیل گران مسائل شرق آسیا عنوان داشته اند، در بیشتر مناطق آسیا نظامهای موجود سیاسی، تجاری و مالی با رشد سریع اقتصادی هماهنگ نبود و این عدم تطابق منجر به دو تحول مرتبط با هم گردید که بحران سال گذشته و تداوم یافتن آن را باعث شده است.

نخستین تحول اعطای اعتبارات بیش از حد توسط بانکهای بود که

بخش یکم: ریشه های بحران

تاریخ در اصل چیزی جز تحولات پی در پی گنج کننده نیست. یکی از راه های سامان بخشیدن به این تحولات آن است که جریان زمان توقف ناپذیر را به دوره هایی تقسیم کنیم و به دلخواه شروع و پایانی برای آنها قائل شویم.

در خصوص بحران مالی آسیا می توان گفت که این بحران در دوم ماه ژوئیه ۱۹۹۷ از کشور تایلند شروع شد. علت این بحران را شناور کردن «بات» (Baht) واحد پول این کشور دانسته اند. این اقدام دولت بانکوک باعث گردید که واحد پول این کشور ظرف چند ساعت ۱۵ درصد کاهش ارزش پیدا کند. این نیز به نوبه خود موجب شد تا سفته بازان به دیگر اقتصادهای آسیایی مشابه اقتصاد تایلند رو کنند.

بدین ترتیب واحد پول این کشورها هم یکی پس از دیگری سقوط کرد و زنجیره ای از حوادث شکل گرفت. بظاهر تایلند آغازگر این جریان بوده و دیگران را طعمه سفته بازان ساخته است ولی در اصل نمی توان نقطه شروع بحران را دقیقاً ساعت ۹ صبح دوم ژوئیه ۱۹۹۷ یعنی زمان اعلام شناور شدن ارزش «بات» دانست. فعل و انفعالاتی که منجر به چنین بحرانی شد از پیش شروع شده بود و دیر یا زود بحران بروز می کرد. نکته دیگر که باید خاطر نشان ساخت این است که «بحران آسیا» صرفاً منشاء آسیایی نداشته است.

با وجودی که این بحران در آسیا شکل گرفت ولی اشتباه بزرگی است که نتیجه گیری کنیم اگر سیاستهای داخلی بد رستی یا بنحو

مسائل شرق آسیا برای این عقیده‌اند که مانند آمریکای جنوبی در دهه ۱۹۸۰ آسیا دستکم یک دهه راز دست خواهد داد. این کارشناسان بر این اعتقادند که بهبود اوضاع و احیای قدرت گذشته طبق الگوی «۷» که در سال ۱۹۹۵ در کشور مکزیک به وقوع پیوست پیش نخواهد رفت.

با توجه به آسیب‌شناسی بحران، بهبود و احیای اقتصادهای آسیای طی سه تا چهار سال الگویی «L» شکل خواهد داشت و تنها پس از آن به شکل امید بخش «U» پیش خواهد رفت. دلایل این امر را چنین دانسته‌اند:

- علت ساختاری بحران، جریان غیر منطقی و غیر عقلایی سرمایه‌ای بود که در اواخر دهه ۱۹۸۰ منطقه شرق آسیای بزرگ (جنوب شرقی و شمال شرقی آسیا) را دربر گرفت. چنین پدیده‌هایی بدون به‌جای گذاشتن آثاری از بین نخواهند رفت. احیای توان ارزی در بخشهای کلیدی صنعت و... چندین سال به درازا خواهد کشید. - وضعیت سرمایه‌ای (سرمایه خالص) تعدادی از شرکتها با کاهش ارزش پول رایج کشور کلاً دگرگون شده است و آنها ضربه مهلکی را تحمل کرده‌اند. برای کشورهای بحران‌زده کره جنوبی، تایلند، اندونزی و مالزی که هر روز بیش از پیش در بحران فرو می‌روند فراهم کردن پول و سرمایه لازم برای بازپرداخت قروض خود مدتها زمان نیاز دارد.

- بازپرداخت وامها دستکم در کوتاه‌مدت تا میان‌مدت تأثیر مخربی بر ثروت و قدرت مالی کشور، و آثار نامطلوبی بر مصرف و سرمایه در کشور به‌جا خواهد گذاشت.

- بحران به همراه خود عواقب و نتایج سیاسی و اجتماعی می‌آورد که بهبود و احیای اقتصاد و تجارت را کند خواهد کرد. برگشت به وضعیت سابق امکان‌پذیر نخواهد بود و گذار به حکومتی دموکراتیک تنها با تحمل مشکلات زیاد و طی زمان طولانی قابل تحقق است.

- و سرانجام اینکه هنوز مشخص نیست که آیا کشورهای بحران‌زده و کشورهای چینی مالزی که در لبه پرتگاه بحران قرار دارند می‌توانند یا می‌خواهند به اصلاحات حساب شده لازم دست بزنند. اصولاً اجرای اصلاحات توأم با مشقتهایی است که به کام رهبران سیاسی کشورها چندان خوشایند نیست و باعث کاهش محبوبیت آنها خواهد شد. تعداد رهبرانی که حاضر به نجات کشور خود با قبول خطر عدم محبوبیت مردمی باشند بسیار کم است.

عامل ژاپن

«لی کوان یو» (Lee Kuan Yew) وزیر ارشد کشور جزیره‌ای سنگاپور عنوان داشته است که بدون رهایی ژاپن از بحران، منطقه

عمدتاً نظارت چندانی بر آنها صورت نمی‌گرفت. این وضعیت سبب سرمایه‌گذاری بیش از حد در بعضی از صنایع بدون مطالعه لازم گردید چه جو حاکم صرفاً متوجه سودآوری در کوتاه‌ترین مدت بود. بیشتر اقتصادهای در حال توسعه گرفتار چنین رفتارهایی هستند، زیرا افراد و حتی سازمانها می‌خواهند بدون برنامه‌ریزی مدون یکسبه راه صدساله را بیمایند که مسلماً چیزی جز فاجعه و حیف‌ومیل ثروت کشور به ارمغان نمی‌آورد.

تحول فوق باعث شده بود که صادرات جدید و فراوان در آسیا نتواند به کسری بودجه کشورها کمک نماید، زیرا کشورهای که بعدها در کوران بحران قرار گرفتند بیش از توان خود یا بطور حساب نشده در بخشهای غیرمولد سرمایه‌گذاری کرده بودند.

وجود اعتبارات بانکی بیش از حد به رقابت برای وارد شدن در طرح‌های حیثیتی بدور از استدلال و منطق اقتصادی منجر گردید. برای نمونه، مسابقه‌ای برای ساختن بزرگترین برجها مانند برج دوقلو (twin towers) و برج پتروناس (Petronas Tower) به ارتفاع ۴۳۲ متر در کوالالمپور آغاز شد که ماهاتیر محمد آن را افتخار ملی می‌خواند.^۳

در همین ارتباط باید از بخش مستغلات یاد کرد که بانکها اعتبارات کلانی را در آن سرمایه‌گذاری کردند و باعث گرانی بیش از حد مستغلات بخصوص در کشور تایلند گردیدند.

نتیجه اینگونه اعمال حساب نشده و سرمستانه این بود که با افشای حسابهای بانکی مشخص شد میلیاردها دلار از وام‌های پرداخت شده هیچ‌گونه سودآوری نداشته است.

دومین مسئله‌ای که برخی آن را موتور اصلی بحران دانسته‌اند اتکای بیش از حد و گاه مطلق بر سرمایه‌های خارجی بویژه وامهای کوتاه مدت بوده است. تا پایان سال ۱۹۹۶، بانکهای اروپایی ۳۱۸ میلیارد دلار، بانکهای ژاپنی ۲۶۰ میلیارد دلار، و بانکهای ایالات متحده آمریکا نیز مبالغ هنگفتی پول به شکل وامهای کوتاه‌مدت در اختیار کشورهای شرق آسیا (عمدتاً آسیای جنوب شرقی و کره جنوبی) قرار داده بودند. گفتنی است که حیف‌ومیل کردن این پولهای کلان به دلیل نداشتن نظام بانکداری صحیح، فساد دولتی، پارتی‌بازی، ارتباطات نامشروع دولت و تجار، ارتباطات خانوادگی و... از جانب کشورهای آسیایی با عدم مطالعه و دقت بانکهای وام‌دهنده به خطرات احتمالی توأم شده بود.^۴

احتمال خروج از بحران - در چه مدت؟

آیا منطقه بحران‌زده شرق آسیا طی چه مدت زمانی خواهد توانست بحران را سپری یا حداقل مهار کند؟ تعدادی از متخصصان

ژاپن با قبول واقعیت‌های تلخ بتواند خود و در وهله بعد آسیا رانجات دهد. البته ناگفته نماند که نجات اقتصاد آسیا نیز بطور مستقیم بر ژاپن تأثیر خواهد گذاشت. ۴۰ درصد صادرات ژاپن به منطقه جنوب شرقی آسیا روانه می‌شود. بنابراین اگر اقتصاد آسیا از بحران‌های یابد، ژاپن نیز وضع بهتری پیدا خواهد کرد. همین امر در مورد ژاپن هم صدق می‌کند و با بهبود اوضاع اقتصادی ژاپن، آسیا هم نجات پیدا خواهد کرد.



در بخش نخست ریشه‌های بحران آسیا را به بررسی گذاشتیم. در سه بخش آینده تلاش خواهیم کرد تحولات یکساله بحران را در دو کشور بحران‌زده اندونزی و کره جنوبی و کشور کلیدی آسیا یعنی چین مورد بررسی قرار دهیم.

بخش دوم: چالش اندونزی

اغتشاش سیاسی که منجر به سقوط ژنرال سوهارتو پس از سی و دو سال حکمرانی بر کشور اندونزی شد باعث ایجاد تغییراتی شده است که اگر بدرستی هدایت شود کشور اندونزی را به قدرتی پویا و بمراتب نیرومندتر از گذشته مبدل خواهد کرد.

شاید بدرستی بتوان عنوان نمود که بحران اقتصادی و مالی ۱۹۹۷ که برخی آنرا سقوط ۱۹۹۷ هم نامیده‌اند، تبعاتی مهم و اصولی در تغییر روابط بین مردم و دولت داشته است. حال دیگر برهمگان مشهود است که اگر بحران ایجاد نشده بود، سوهارتو سقوط نمی‌کرد. بحران به قیام مردم منجر گردید و این اعتقاد را در مردم تقویت کرد که خود دولت جاکارتا به رهبری سوهارتو ی سالخورده معضل اصلی و گره کور بحران است.

سی و دو سال حکومت مشمت آهنین، شکوفایی اقتصادی، بالا بردن سطح زندگی، سواد، بهداشت و... را به ارمغان آورده بود، ولی از مردم اساسی‌ترین حق آنان یعنی حق آزادی بیان و انتقاد را دریغ کرده بود. حکومت سوهارتو خود را فرادست مردم می‌دانست و خاندان سوهارتو که در تمام امور تجاری کشور دست داشتند خود را تافته‌ای جدابافته از مردم می‌دانستند.

زمانی که ارزش روپیه اندونزی از دو هزار روپیه برای يك دلار آمریکا به بیست هزار روپیه برای هر دلار سقوط کرد صادرات متوقف، و ملت اندونزی مجبور به گدایی از صندوق بین‌المللی پول شد. اعتماد مردم به دولت جاکارتا یکشنبه از بین رفت و دولت مسئول تمامی نارسائی‌هایی شناخته شد که برملا گردید. تورم بی‌سابقه، گرانی، از بین رفتن امید به آینده، بیکاری بیش از صد میلیارد دلار بدهی به خارج که عمدتاً سررسید آنها نیز فرار سیده بود و... مردم

جنوب شرقی و شمال شرقی آسیا از بحران‌ها نخواهد شد ژاپن در حال حاضر با ۸/۷ تریلیون ین برابر با ۶۴۲ میلیارد دلار بدهی یا وام بازپرداخت نشده روبرو است که از حجم کل اقتصاد چین بیشتر است.^۵

تازمانی که تقاضا در ژاپن افزایش نیابد کشورهای آسیایی بحران‌زده درگیر بحران خواهند ماند. ارزش ین ژاپن در مقابل دلار آمریکا سیر نزولی طی کرده و به رقم ۱۴۷ ین برای هر دلار رسیده است. حاکمیت دولتهای ضعیف، ارتباط نهادینه بین دولت و تجار و صنعتگران، نخبه‌گرایی گسترده، و عدم تحرك اجتماعی در جامعه ژاپن از جمله عواملی است که امیدی برای حل بحران ژاپن و کمک به حل بحران آسیا به جا نمی‌گذارد. مسئله مهم در ژاپن نبود اراده لازم برای حل مشکلات است که به نظامی بازمی‌گردد که طی چند دهه پس از جنگ دوم جهانی نهادینه شده است. ژاپن به خانه‌تکانی بزرگی نیاز دارد که فعلاً دور از انتظار است. ولی چنانچه اوضاع اقتصادی وخیم‌تر شود، خانه‌تکانی اقتصادی و سیاسی به این کشور تحمیل خواهد شد و مردم غیرسیاسی ژاپن برخلاف گذشته انتخابات را سرسری نخواهند گرفت و سیاستمداران و احزاب مخالف اصلاحات را از گردونه خارج خواهند ساخت. انتخابات ۱۳ ژوئیه ۱۹۹۸ که طی آن حزب حاکم یعنی حزب لیبرال دموکرات ژاپن اکثریت خود را در «مجلس مشاوران» از دست داد، زنگ خطری بود که به نخبگان سیاسی این کشور فهماند که دیگر نمی‌توان امور را به حال خودرها کرد بلکه برای نجات اقتصاد در مانده ژاپن باید اقدامی کرد. استعفای «هاشیموتو» را مردم به او تحمیل کردند چه آنان اعتقادی به جدیت او برای حل مشکلات عمدتاً اقتصادی کشور خود نداشتند.^۶ سقوط پی‌درپی بانکها و تجارخانه‌های بزرگ ژاپن از «یامایچی» (Yamay) (ichi) تا «اوکورا» (Okura) در ماه اوت ۱۹۹۸، تغییرات سازمانی در بانک اعتبارات بلندمدت ژاپن از جمله اخراج مقامات ارشد این بانک و متوقف ساختن فعالیتهای تجاری خارجی آن... همگی به نوشته روزنامه «نیهون کی‌زای شیمبون» (Nihon Keizai Shimbun) نشانه شکست «اقتصاد حبایی» اوایل دهه ۱۹۸۰ است؛ اقتصادی که شرکتهای بزرگی چون «اکورا» را که عمدتاً در صنعت فولاد و ماشین‌آلات سنگین فعالیت داشتند به سفته‌بازی در بخش مسکن کشاند و بدین ترتیب فاجعه‌ای برای این شرکت معتبر پیشین به بار آورد که طی آن این شرکت در روز ۲۲ اوت ۱۹۹۸ با بیش از ۱/۸ میلیارد دلار بدهی درخواست ورشکستگی کرد. درخواست «اکورا» از سوی دادگاه توکیو پذیرفته شد. با اعلام ورشکستگی این تجارخانه تاکنون چهار تجارخانه بزرگ ژاپن به ورشکستگی کامل کشیده شده‌اند. در آینده باید انتظار گسترش این روند را داشت. شاید

مگاواتی فراهم گردد. ولی اندونزی به نقطه غیر قابل بازگشتی رسیده و بحران مالی سال ۱۹۹۷ موتور این تغییر بوده است. مردم اندونزی و احزاب مخالف دولت، همگی پذیرفته‌اند که باید به حیبی فرصت داد تا کشور را از این دوران بحرانی خارج سازد و پس از آن وارد معرکه شد و به مبارزات حزبی سالم پرداخت.^{۱۰}

جریانات فعلی در کشور بزرگ اندونزی با جمعیتی بالغ بر ۲۲۰ میلیون نفر و وسعتی بالغ بر یک میلیون و نهصد متر مربع به گونه‌ای است که مسائل اقتصادی و سیاسی به یکدیگر گره خورده است و حل هر یک در گرو حل دیگری است. دولت حیبی باید جو سیاسی لازم را برای جذب دوباره سرمایه‌های داخلی (عمدتاً متعلق به چینی‌ها) فراهم کند و اقتصاد در مانده کشور را از باتلاقی که گرفتارش ساخته نجات دهد. اگر اقتصاد احیاء نگردد، ثبات سیاسی مختل خواهد ماند. ولی دیگر نمی‌شود مانند گذشته فقط به اصلاحات اقتصادی بسنده کرد و اصلاحات سیاسی را نادیده گرفت. ایجاد جامعه مدنی می‌تواند موتور پویایی اقتصادی باشد.

دولت جاکارتا در موقعیت بسیار دشواری قرار گرفته که باید «سیاستی دوسویه» در پیش گیرد: ثبات سیاسی شکوفایی اقتصادی. تغییر فوری قانون اساسی، فراهم ساختن ترتیبات مشارکت مردم در امور کشور، از بین بردن تبعیضات گذشته، جلب همکاری چینی‌تباران که هر چند ۵ درصد کل اتباع اندونزی را تشکیل می‌دهند، بیش از ۷۵ درصد ثروت کشور را در اختیار دارند،^{۱۱} جلوگیری از فرار سرمایه‌ها و مغزها، جلب همکاری ژاپن و چین در جهت بهبود اقتصاد کشور (کشور چین اخیراً وامی بالغ بر ۱/۵ میلیارد دلار در اختیار دولت جاکارتا قرار داده است)، تغییر روش حزب گلکار، پویا کردن مجدد فعالیتهای سیاسی حزب دموکراتیک، خانه‌تکانی در حزب توسعه اتحاد، تأکید بر حوزه‌هایی مانند کشاورزی که کشور در آنها قدرتمند است و از همه مهمتر رفع تبعیض و فساد گسترده دولتی، از جمله کارهایی است که باید انجام گیرد تا اندونزی از نو قدرت گذشته خود را با پویایی بیشتر و با اطمینان بیشتری از بابت استمرار آن به دست آورد.

بخش سوم: امید تازه در کره جنوبی

بحران کره جنوبی (جمهوری کره) باعث دگرگونی عمده‌ای در یازدهمین قدرت اقتصادی جهان (کره جنوبی) گردیده و اگر برنامه‌های پیش‌بینی شده طبق جدول زمان‌بندی اجراء شود، کره جنوبی نه تنها قدرت از دست رفته خود را باز خواهد یافت، بلکه با قدرتی عظیم‌تر از گذشته وارد صحنه رقابت جهانی خواهد شد. با این حال، بازسازی کره جنوبی به چندین سال وقت نیاز دارد و

را به خیابانها کشاند و درخواست استعفای سوهار تو بر سر زبانها افتاد.

به عبارت دیگر اگر بحران آغاز نمی‌شد، شفافیتی در کار نبود، ضعفها و تبعیضها بر ملاء نمی‌شد و بقولی سه عامل پلید - پارتی‌بازی، فساد، و تبعیض گروهی هویدا نمی‌شد و احتمالاً سوهار تو می‌توانست همچنان در قدرت بماند. بنابراین نباید صرفاً از بعد منفی به بحران نگاه کرد، چه از درون بحرانهاست که فرصتهای جدید سر بر می‌آورند. از همین رو در زبان چینی یک کلمه «لوان» به هر دو معنای فرصت و بحران به کار می‌رود، زیرا بحران و فرصت همزاد یکدیگر و دوروی یک سکه‌اند. حرمت انتقاد از خانواده سوهار تو به سبب بحران و مشخص شدن بی‌کفایتی مسئولان و در رأس آنها سوهار تو، شکسته شد و نهایتاً به استعفای سوهار تو در ماه مه ۱۹۹۸ منجر گردید.

وضعیت جدید و حاکمیت مسئولیت‌پذیری در اندونزی که از زمان استقلال این کشور از هلند بی‌سابقه است دوره جدیدی را در این کشور هفده هزار جزیره‌ای گشوده است بطوری که وزرای جدید و مسئولین تمام رده‌های دولتی وقت زیادی را به مشاوره با مردم و آگاهی یافتن از نظرات آنها اختصاص می‌دهند.

اندونزی رئیس‌جمهور جدیدی دارد که این کشور را وارد دوران جدیدی خواهد کرد و در صورت ناتوانی از مدیریت کشور به آسانی کنار زده خواهد شد - زیرا دیگر قداست و همیشگی بودن پست ریاست جمهوری در هم شکسته شده است. بی. جی. حیبی عنوان داشته که در ظرف یکسال در این کشور انتخابات برگزار می‌کند و به نام خود و نه به‌عنوان شخص معرفی شده از سوی سوهار تو، قدرت را به دست می‌گیرد. سوهار تو که پس از استعفا هنوز قدرت پشت پرده بود و شایع شده بود که گرداننده اصلی دولت حیبی است روز به روز با افشاء شدن هر چه بیشتر اشتباهات گذشته‌اش محبوبیت خود را از دست می‌دهد و در آینده نه‌چندان دوری به تاریخ خواهد پیوست.^۸ حیبی نیز به تدریج از وابستگی به سوهار تو فاصله می‌گیرد. نشانه بارز این امر، انتخابات حزب حاکم گلکار در ماه ژوئیه ۱۹۹۸ بود که نماینده مخالف سوهار تو و معرفی شده از جناح حیبی با پیروزی در انتخابات دبیر کل این حزب شد. نگارنده در مقالاتی در ژانویه ۱۹۹۸ پیش‌بینی کرده بود که حیبی جایگزین سوهار تو خواهد شد و نقش رئیس‌جمهور دوران گذار را ایفا خواهد کرد.^۹ دلیل این امر آن است که اندونزی هنوز پذیرای چهره‌های مردمی نظیر خانم «مگاواتی سوکارنو پوتری» (Megawati Sukarno Putri) دختر سوکارنو رهبر فقید اندونزی و بنیان‌گذار اندونزی نو نیست و به گذشت زمان نیاز است تا زمینه‌های لازم برای به‌قدرت رسیدن افرادی چون خانم

طی همین مدت نیز شاید تنها بتوان جنبه‌هایی از فرهنگ عمیق سیاسی - اقتصادی نهادینه شده طی چهار دهه گذشته را تغییر داد. گرچه کره روند تدریجی اصلاحات را دنبال خواهد کرد، ولی نسبت به گذشته که اصلاحات حالتی ایستا داشت، انقلابی خواهد بود^{۱۲} تحلیل‌گران بر این عقیده‌اند که کره جنوبی تا سال ۲۰۰۰ نخواهد توانست بحران را پشت سرگذارد، زیرا بازسازی سازمانها و نهادها به شکلی که بتواند کره را از لحاظ بین‌المللی رقابتی نماید نیاز به چندین سال سخت کوشی دارد که امری بس دشوار برای مردمی است که بیش از دو دهه در رفاه و شکوفایی به سر برده‌اند. بنابراین چالش اصلی کره، سازگار شدن مردم با اوضاع و احوالی است که گذشته‌ها را تداعی می‌کند (نسل اول کره جنوبی درست شبیه نسل بعد از جنگ ژاپن است).

کره جنوبی تا پیش از بحران اخیر به «شرکت بزرگ کره» معروف بود و حاصل پیوند نامقدسی بود که بین تجار و شرکت‌های بزرگ کره، بانکها و دولت برای تأمین رشد سریع اقتصاد، بدون توجه به منفعت و بهره‌مندی سهامداران و حفظ حقوق آنها بسته شده بود و عمدتاً به زیان شرکت‌های کوچکی تمام می‌شد که قدرت رقابت با غولهای کره را نداشتند. شرکتهای بزرگ کره معروف به «چوبولها (Chaebols) از قبیل «سامسونگ»، «هیوندای»، «دی‌و»، و «ال‌جی» هر کدام در بیش از ۴۰ پروژه فعالیت می‌کردند و در نبود شفافیت مالی ظاهراً همه چیز نشان از سودآوری کلان آنها داشت. ولی سرمایه سهل‌الوصول (از طریق ارتباطات دولتی و بانکهای وابسته به شرکت‌های بزرگ) فساد مالی، نخبه‌گرایی مالی و حداقل سودآوری در اغلب موارد و زیان‌های سنگین در موارد دیگر، وضعیتی ایجاد کرده بود که نمی‌توانست مدت زیادی ادامه یابد.

کوهی از بدهکاری و وام‌های بازپرداخت نشده به بانکها که منابع آگاه حجم آن را حدود نیم تریلیون دلار (نزدیک به ۱۶۴ درصد تولید ناخالص داخلی) تخمین می‌زنند کمر بانکها را شکسته و ادامه کار را برای آنها غیرممکن ساخته بود.

بلای واگیردار آسیایی که واحدهای پولی آسیا از جمله ون کره جنوبی را مورد حملات بی‌رحمانه قرار داد آخرین ضربه‌ای بود که جمهوری کره را از پای در آورد. به عبارت دیگر حتی اگر بحران واحدهای پول آسیا آغاز نشده بود و سفته‌بازان به بازارهای منطقه شرق آسیای بزرگ حمله نمی‌کردند بحران، دیر یا زود گریبان‌گیر کره جنوبی می‌شد و حتی شدت آن به اعتقاد نگارنده بیش از سال ۱۹۹۷ می‌بود.^{۱۳} در پایان سال ۱۹۹۷ کره جنوبی به لبه پرتگاه سقوط اقتصادی رسید و ارزش واحد پول آن تا مرز دو هزار ون برای یک دلار آمریکا سقوط کرد. بدین ترتیب دولت سئول که در ابتدای

بحران اعلام کرده بود به کمک خارجی نیاز ندارد، مجبور به پذیرش وام ۵۷ میلیارد دلاری «صندوق بین‌المللی پول» شد و برنامه بزرگ اصلاحات را برای نجات کشور به اجرا گذاشت. (این بزرگترین رقم وام درخواستی و پذیرفته شده در تاریخ پنجاه و چندساله این صندوق است).

«چوبولها» البته با متمرکز شدن روی فعالیتهای خاص و پرهیز از پرداختن به تولید دهها کالا که عملاً نمی‌توان در تمام آنها قدرت رقابتی داشت، شفاف ساختن حسابهای خود و حرفه‌ای شدن کادر مدیریت‌شان کماکان موتور حرکت اقتصادی کره جنوبی خواهند بود.

از سوی دیگر بانکهای کره که با سیستمی ناسازگار با نظام موجود اقتصاد بین‌الملل عمل می‌کردند، در برنامه اصلاحی ارائه شده از لحاظ مدیریتی و نظام بانکداری نوسازی خواهند شد و با نظام بین‌المللی سازگاری خواهند یافت. نظارت اصولی و علمی حاکم خواهد شد و از این پس دولت به بانکها رهنمود نخواهد داد که به چه کسی، سازمانی و نهادی وام دهند و برای چه پروژه‌هایی اولویت قائل شوند.

از همه اینها مهمتر «قانون جدید کار» است که به یمن بحران حاصل شده است. طی دو سال اخیر بحث پیرامون قانون کار و از بین بردن کار مادام‌العمر (بقول چینی‌ها «کاسه برنج آهنین») که مانع بزرگی در راه ارتقاء کیفیت اقتصاد کره و حفظ قدرت رقابتی این کشور در جهان بود با گرمی جریان داشت بطوری که به برخوردهای مسلحانه بین پلیس و مردم انجامید و تقریباً به حال تعلیق در آمد. بحران جاری مردم کره را متقاعد کرد که چاره‌ای جز پذیرش قانون جدید کار ندارند. انتخاب «کیم‌دای جونگ» (Kim Dae Jung) ناراضی قدیمی کره جنوبی که سالیان دراز در تبعید به سر برده و قهرمان حفظ حقوق کارگران شناخته می‌شود به ریاست جمهوری این کشور و گفتگویی طولانی که وی با اتحادیه‌های بزرگ کارگری کره داشت، اجرای قانون جدید کار را با تضمینهایی برای حفظ حقوق بازنشستگی و حقوق بیکاری عملی ساخت. یکی از شانسهای بزرگ مردم کره، انتخاب «کیم» به ریاست جمهوری و حمایت از وی در اجرای اصلاحات بود. اصولاً مردم کره آماده دادن فرصتهای جدیدی به مقامات تازه انتخاب شده هستند که از مقامات سابق دریغ می‌کردند. دو کشور کره جنوبی و تایلند که همراه با اندونزی در بحران مالی شدید سال ۱۹۹۷ گرفتار آمدند در ماههای آغازین بحران از فرصتهای طلایی به مناسبت انتخاب رهبران جدید برخوردار شدند و توانستند اصلاحات را به اجرا در آورند. ولی در کشور اندونزی که هشت ماه را در بحران جانسینی و عدم تمکین

روند اصلاحات در کشور است. کره جنوبی در حال حاضر در شرف تغییر توازن قوا به زیان بوروکراسی و به سود اصلاحات است که با پیشرفت زمان ابعاد گسترده‌تری به خود خواهد گرفت. درهم شکستن بوروکراسی شرط اول بهبود مناسبات درونی کشور و نهایتاً آزادسازی نیروهای اقتصادی خلاق، مبتکر و مدیر است. کره‌ایها دریافته‌اند که دوران سازمانهای عریض و طویل دولتی فاقد کارایی به سر رسیده است و در جهان رقابتی امروزی بایست بر کیفیت تکیه کرد.

در پایان این بخش باید گفت که دولت کره راه دشواری در پیش رو دارد و بایستی ضمن حفظ توازن نیروهای اجتماعی بتدریج اصلاحات را به اجرا گذارد. به عبارت دیگر در ورای اجرای قانون جدید کار، بایستی حقوق بیکاری و آموزش مجدد (آموزش کارگران در حرفه‌های جدید یا بالا بردن سطح فنی و شناخت آنها از نظام تکنولوژیکی جدید، منطبق شدن با علم امروزی، مسلح شدن به آخرین تجارب و اطلاعات و...) مدنظر قرار گیرد. آموزش به عنوان وسیله‌ای دائمی باید مدنظر قرار گیرد که می‌توان از طریق آن جامعه را پویا نگه داشت. کره جنوبی دریافته است که وارد «بحران میان سالی» شده و باید خود را با توانمندیهای جدید مسلح سازد تا بتواند در گردونه اقتصاد جهانی و عضو «سازمان همکاری و توسعه اقتصادی» باقی بماند.

کره جنوبی توانسته است بحران شدید را پشت سر بگذارد ولی هنوز تارهایی از بحران راهی طولانی در پیش دارد.

بخش چهارم: چین، موتور پویایی آسیا

امروز همه چشمها به چین دوخته شده است. با تحت فشار قرار گرفتن واحدهای پولی کشورهای آسیا که به دلیل هجوم بی سابقه سفته‌بازان رخ داده چین قاره‌ای (جمهوری خلق چین) در مقابل کاهش ارزش «یوان» (Yuan) واحد پول خود مقاومت کرده است. کاهش «یوان» به نظر برخی از کارشناسان شرق آسیا لازمه حفظ قدرت رقابتی چین در جهان و بخصوص در منطقه شرق آسیای بزرگ است.^{۱۷}

هم‌اکنون تردیدهایی در این مورد وجود دارد که چین با وجود از دست رفتن صادراتش، کاهش ارزش ین ژاپن، افزایش بیکاری، زیان‌دهی شرکتهای دولتی و... بتواند ارزش «یوان» را حفظ کند و به کاهش ارزش آن اقدام نکند. در سال ۱۹۹۴ چین به کاهش ارزش «یوان» به نرخ ۳۳ درصد اقدام کرد و با این اقدام توانست عملاً بازارهای آسیایی را فتح کند و کشورهای آسیای جنوب شرقی را در ورطه ورشکستگی بیندازد. یکی از عوامل ایجادکننده بحران

«سوهارتو» به‌خواست مردم به‌سر برد، بحران چنان عمیق شد که رهایی از آن حتی با وجود رهبری جدید زمان بیشتری را طلب خواهد کرد. مردم اندونزی حاضر به ریاضت کشی نبودند، چون رهبر کشور همچنان سوهارتو فاسد و بی‌کفایت بود.

عملی شدن قانون جدید کار که در پی يك ماراتون ۲۴ ساعته بین «کیم‌دای‌جونگ» و رهبران اتحادیه‌ها انجام گرفت، کشور را در موقعیت رقابتی قرار خواهد داد و سرمایه‌های خارجی را مجدداً به‌سوی کشور جلب خواهد کرد. اتحادیه‌های کارگری که قبلاً دولت و شرکت‌های تجاری و بطور کلی اقتصاد کشور را گروگان کارگران ساخته بودند، تن به «بازار منعطف کارگری» و پذیرفتن اخراج دسته جمعی کارگران در قبال امتیازات بهتر ایام بیکاری دادند.

برای نخستین بار در کره جنوبی، دولت اجازه داده است که شرکتها و نهادهای اقتصادی ضعیف و غیر سودآور سقوط نمایند و از گردونه اقتصاد خارج شوند. دیگر خبری از حمایت‌های بی‌دریغ گذشته نیست. دیگر میلیونها ن صرف حفظ کارخانه‌های زیان‌ده نخواهد شد.

در ماههای گذشته پنج بانک بزرگ ولی زیان‌ده با بانکهای دیگری که بیلان کاری مثبت و معقولی داشتند ادغام شدند. دولت «کیم‌دای‌جونگ» از بانکهای کره خواسته است که از دادن اعتبار بیشتر به ۵۵ شرکت غیر سودآور خودداری نمایند و اجازه دهند که این شرکتها که بارگرانی بردوش اقتصاد و تجارت کشورند از بین بروند.

دولت سؤال که از حمایت مردم برخوردار است و اولین دولتی در تاریخ جدید کره است که از ائتلاف گروههای متعدد و مخالف تشکیل شده است، در صدد است در وهله اول به خانه‌تکانی وزارتخانه‌های اقتصاد و دارایی بپردازد. این دو وزارتخانه بیش از سه دهه است که به دلیل حاکمیت نظامهای اقتدارگرا و نظامی در کره جنوبی تجارت این کشور را در دست خود داشته و به نظام اقتصادی کشور حالت نخبه‌گرایانه داده‌اند. اصطلاح «ماندارین‌ها» در کره یعنی افرادی که خود را قیم همه مردم می‌دانند و در اقتصاد تبعیض را رواج داده‌اند. شباهت کره جنوبی با ژاپن در این مورد قابل تأمل است. در ژاپن نیز وزارتخانه‌های تجارت خارجی و دارایی همین موقعیت را دارند با این تفاوت که در ژاپن هنوز دولت قدرت مطلقه آنها را به چالش ننگرفته است. دولت توکیو فاقد قدرت کافی و حمایت مردمی لازم برای یورش بردن به این دو وزارتخانه نخبگان است. مردم ژاپن هنوز دولت حاکم را از خود نمی‌دانند. در کره جنوبی برای مقابله با نخبه‌گرایی دو نهاد «کمیسیون نظارت مالی» و «کمیسیون تجارت منصفانه» تشکیل شده است که وظیفه آنها نظارت بر اجرای دقیق

امروزی شرق آسیا همان کاهش ارزش یوان در سال ۱۹۹۴ بوده است. مسئله دیگر در این راستا این است که آیا چین خواهد توانست امسال به هدف خود یعنی رشد ۸ درصدی دست یابد یا نه.

«جورونگ‌جی» (Zhu Rong ji) تزار اقتصادی چین و نخست‌وزیر این کشور بر این اعتقاد است که کشورش خواهد توانست نه تنها ارزش یوان را حفظ کند بلکه به رشد پیش‌بینی شده نیز دست یابد. این در حالی است که وابستگی چین به شرق آسیا تا اندازه‌ای است که نصف صادراتش به این منطقه سرازیر می‌شود و ۸۰ درصد سرمایه‌گذاریهای خارجی خود را از منطقه کسب می‌کند. جدا از توریستهای منطقه ویژه اداری هنگ‌کنگ و تایوان یا چین تایپه توریستهای شرق آسیا نیمی از ۷ میلیون نفر بازدیدکنندگان از چین در دو سال گذشته را تشکیل داده‌اند.

با عمیق‌تر شدن بحران آسیا، ارقام مربوط به تجارت چین، سرمایه‌گذاریهای خارجی و توریسم همگی کاهش یافته است. طبق ارقام قابل اعتماد (و نه ارقام دولتی چین) در ماه مه ۱۹۹۸ صادرات چین نسبت به ماه مشابه در سال گذشته ۱/۵ درصد کاهش نشان می‌دهد که نخستین نوبت کاهش صادرات این کشور ظرف دو سال گذشته بوده است. برای پنج ماهه اول سال ۱۹۹۸ صادرات چین رشدی بالغ بر ۸/۶ داشت که باید آن را با رشد بی‌سابقه ۲۱ درصدی سال گذشته مقایسه کرد. بین ماههای ژانویه تا مه ۱۹۹۸ سرمایه‌گذاریهای مستقیم خارجی در چین به رقم ۱۴/۶ میلیارد دلار آمریکا کاهش یافت (کاهش در حدود ۱/۵ درصد نسبت به دوره مشابه در سال گذشته).

چین در تلاش برای جذب ۳۰ میلیارد دلار سرمایه خارجی برای سال ۱۹۹۸ است که باید آن را با موفقیت این کشور در سال گذشته در جذب ۴۵/۳ میلیارد دلار مقایسه کرد.^{۱۸}

سرمایه‌گذاران و شرکت‌های بزرگ جهانی نسبت به سرمایه‌گذاری در چین دچار شک و تردید شده‌اند، زیرا از آن بیم دارند که چین در ظرف ۱۲ ماه آینده به کاهش «یوان» مبادرت نماید و سرمایه‌گذاریهای آنها را با خطر روبرو سازد. چین اعلام داشته است که کاهش «ین» (واحد پول ژاپن) را پیش‌بینی نکرده بود و اگر این کاهش ادامه یابد، مجبور به تجدیدنظر در برنامه‌های اقتصادی و به احتمال قوی کاهش ارزش «یوان» خواهد شد. دولت «بی‌جینگ» بر این اعتقاد است که کاهش ارزش «ین» رشد صادراتی چین را به ۵ درصد تنزل خواهد داد (در مقایسه با رشد ۱۰ درصدی صادرات این کشور در سال گذشته). دولت «جورونگ‌جی» در ماه ژوئن ۱۹۹۸ دولت آمریکا را تحت فشار قرار داد که به نجات ین بیاید. با وساطت آمریکا و خرید انبوه ین، ارزش آن از ۱۴۴ ین برای هر یک دلار به

۱۳۲ ین افزایش پیدا کرد. ولی عمل آمریکا مسکنی بیش نبود و مجدداً سیر نزولی ادامه یافت تا به سطح ۱۴۷ ین نیز رسید. علت این امر را باید عدم اعتماد به رهبران ژاپن و ناتوانی آنها برای اجرای اصلاحات دانست.^{۱۹}

برخی از تحلیل‌گران مسائل شرق آسیا بر این نظرند که با به جریان افتادن «یورو» (واحد پول اتحادیه اروپا که جمعاً ۲۰ درصد تجارت جهان را در دست دارند) در سال آینده، چین بیش از پیش دچار شک خواهد شد زیرا «یورو» در سطح جهانی جذابیت بیشتری از «ین» خواهد داشت و باعث خواهد شد «ین» تحت فشار بیشتری قرار گیرد و سرمایه‌گذاری‌ها از منطقه شرق آسیا خارج شود.

به همین ترتیب، دولت «بی‌جینگ» طالب آن نیست که دلار آمریکا بیش از پیش قوی شود، زیرا با افزایش نرخ دلار یوان که به دلار آمریکا وابسته است، در رقابت جهانی بخصوص در اروپا قدرت خود را از دست خواهد داد. یکی از دلایل سقوط اقتصادهای آسیا همانا وابسته کردن واحدهای پولشان به دلار آمریکا بود که در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ به واسطه پائین بودن نرخ دلار به نفع این کشورها تمام می‌شد، ولی پس از ملغی شدن عملی پیمان ۱۹۸۵ پلازا - که در آن آمریکا توافق کرده بود ارزش دلار را افزایش ندهد و حتی به کاهش ارزش آن نیز مبادرت کند - و افزایش بی‌سابقه ارزش دلار آمریکا در نیمه اول و دوم دهه ۱۹۹۰ این وابستگی به زیان کشورهای مزبور تمام شد و فاجعه‌ای بزرگ برای صادرات این کشورها به وجود آمد.^{۲۰}

رویدادهای چین (مانند ژاپن) بر منطقه بحران‌زده جنوب شرق آسیا تأثیر مستقیم خواهد گذارد، ولی مسئله‌ای که باید بدان توجه کرد این است که چین در آینده چنان قدرتی خواهد شد که به گفته یکی دیگر از متخصصین مسائل منطقه‌ای شرق آسیا، ظرف ۱۰ تا ۱۵ سال آینده کشورهای عضو آسه‌آن (اتحادیه ملت‌های جنوب شرق آسیا) نخواهند توانست با چین به رقابت بپردازند. از نظر این کارشناس منطقه‌ای چین در سالهای نه چندان دور کلاهایی را تولید خواهد کرد که هم از نظر کیفیت و هم از نظر کمیّت، بی‌همتا باشد و این چالشی بزرگ برای کل منطقه شرق آسیاست.

در پایان باید متذکر شد که چین شناسان عمدتاً به دو گروه تقسیم می‌شوند. طرفداران مکتب «سینوفیلیا» (Sinophilia) درگیر کردن هر چه بیشتر چین و مسئول کردن چین را در نظر دارند و معتقد هستند که هر چه چین بیشتر در صحنه بین‌الملل وارد شود به عضوی مسئول‌تر در جامعه جهانی مبدل خواهد شد. هواداران مکتب دوم تحت عنوان «سینوفوبیا» (Sinophobia) بر این نظرند که باید از چین هراس داشت، زیرا چین در صدد ایجاد امپراتوری

- Century East Asia, (Routledge, 1997) pp. 148-149.
5. "The Bubble Economy", *Nihon Keizai Shimbun*, July 4th, 1998, p.3.
6. "Hashimoto Resigns", *Asahi Shimbun*, July 13th, 1998, pp.1-2.
7. "The Crash of 1997" named by "Foreign Eastern Economic Review Book", Hong Kong, 1998.
۸. بهزاد شاهنده، «سوار توها چگونه فرو می‌ریزند» جامعه، ۱۰ خرداد ۱۳۷۷، ص ۶.
9. *Iran News*, January 1998.
10. Behzad Shahandeh, "The Asian Crisis 4th Section - Indonesia", *Iran News* July 16th, 1998, p.8.
11. X. He, "The Social Situation in Today's Ethnic Minority Areas". In *Analyses and Forecasts of China's Social Situation* 1994-1995, Beijing : Publishing House of China's Social Sciences.
12. Bill Tarant, *Rueters*, July 8th, 1998.
13. Behzad Shahandeh, "The Korean Crisis", *Iran News*, July 14th, 1998, p.8.
14. Ky Cao, *The Changing Capital Markets of East Asia*, (Routledge, London, 1997), p.201.
15. "The Crash of 1997" **op. cit.**
16. B. Shahandeh "The Mid - Life Crisis" (The Asian Economic Miracle - A Fragile One) Presented to 5th Inter - Asean University Seminar, Pattani, Thailand, September 1998.
17. James C. Hsiung (ed.) *Byond China's Independent Foreign Policy*, (New York: Praeger, 1985), p. 575.
18. "Chinese Absorption of Foreign Investment", *The Economic Digest*, December, 1997, pp. 11-12.
19. Yumiko Mikanagi, "*Japan's Trade Policy*" (Routledge, London, 1997), pp. 101-105.
۲۰. بهزاد شاهنده - «چشم انداز منطقه شرق آسیا در سال ۱۹۹۸» مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی شماره ۱۲۴-۱۲۳ (آذر و دی ۱۳۷۶) صص ۱۳۸-۱۳۰؛ و «ریشه‌ها و چشم انداز بحران مالی در آسیای جنوب شرقی» / سازمان بورس اوراق بهادار تهران، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۴-۱۲۳ آذر و دی ۱۳۷۶ صص ۱۳۹-۴۱.
21. Behzad Shahandeh - "China's Unpredictable Path", *Iran News*, August 18, 1998, p.13.

شیطانی است. به نظر نگارنده بر این هر دو مکتب ایراداتی وارد است، زیرا از يك سو چین به سمت يك نظام دموکراتیک با پیشرفتهای اقتصادی و مشارکت گسترده تجاری در صحنه بین الملل پیش نمی‌رود و نمی‌توان با درگیر کردن این کشور آن را به سوی مسئولیت‌پذیری و تبدیل به عضوی مسئول از خانواده جهانی کشاند، دستکم تجارب دو دهه گذشته (حادثه تین آن‌من) چنین چیزی را نشان نمی‌دهد. از سوی دیگر چین آنچنان که برخی از چین‌شناسان هندی و آمریکایی وانمود می‌کنند قدرتی شیطانی نیست که باید از آن ترسید و در مقابلش صف آرایی کرد یا دستکم مواظبش بود، زیرا چین توان تبدیل شدن به ابرقدرتی همه‌جانبه را ندارد. چین جامعه بسیار ناموزونی است که چالشهای بسیاری را در دل خود دارد. کشوری که دولتی ضعیف حاکم است (ناتوان حتی در جمع‌آوری مالیات) و قدرت اصلی در اختیار حاکمان محلی و نظامی و حزبی است، نظام اداری و بوروکراتیک ضعیفی دارد، بیش از يك میلیون جمعیت آواره و ۳۴۰ هزار شرکت دولتی زیان‌ده دارد، يك میلیارد و سیصد میلیون نفر را باید سیر کند، و... چگونه می‌شود آینده يك ابرقدرت را برای آن پیش‌بینی کرد؟ کشوری که در آن گروههای مختلف خود را حاکم می‌دانند و همه رئیس هستند، قانون معنی و عمومیت ندارد، پارلمان کشور (کنگره خلق چین) حالت تشریفاتی دارد، کابینه در اختیار کمیته مرکزی حزب کمونیست است، ارتش خلق به دنبال پروژه‌های نان و آب‌دار است و افراد برای ورود به حزب کمونیست سروکله می‌شکنند تا بتوانند با عضویت در حزب، آینده اقتصادی خود را تأمین کنند و در پروژه‌های کلان سهمی داشته باشند، «بی‌جینگ» عملاً گروگان رهبران مناطق آزاد اقتصادی در جنوب و جنوب شرقی کشور است، تجهیزات نظامی کشور متعلق به سه دهه گذشته است و... چگونه می‌شود حکم مشخصی در مورد آینده آن صادر کرد؟ خود چینی‌ها نمی‌دانند که آینده چه خواهد بود، زیرا این کشور فاقد برنامه‌ریزی سیستمی است.^{۲۱}

یادداشتها:

۱. سخنرانی نویسنده تحت عنوان «پایان يك عصر - آیا اقتصادهای آسیا آمادگی شروع مجدد را دارند» در همایش: ریشه‌یابی يك بحران؛ درسهایی از جنوب شرقی آسیا، تهران، ۱۸ و ۱۹ خرداد ۱۳۷۷.
2. Behzad Shahandeh, "The Asian Crisis" *Iran News* July 2nd, 1998, pp. 8 and 11.
3. *Ibid*, p.15.
4. Aiko Ikeo, *Economic Development in Twentieth*